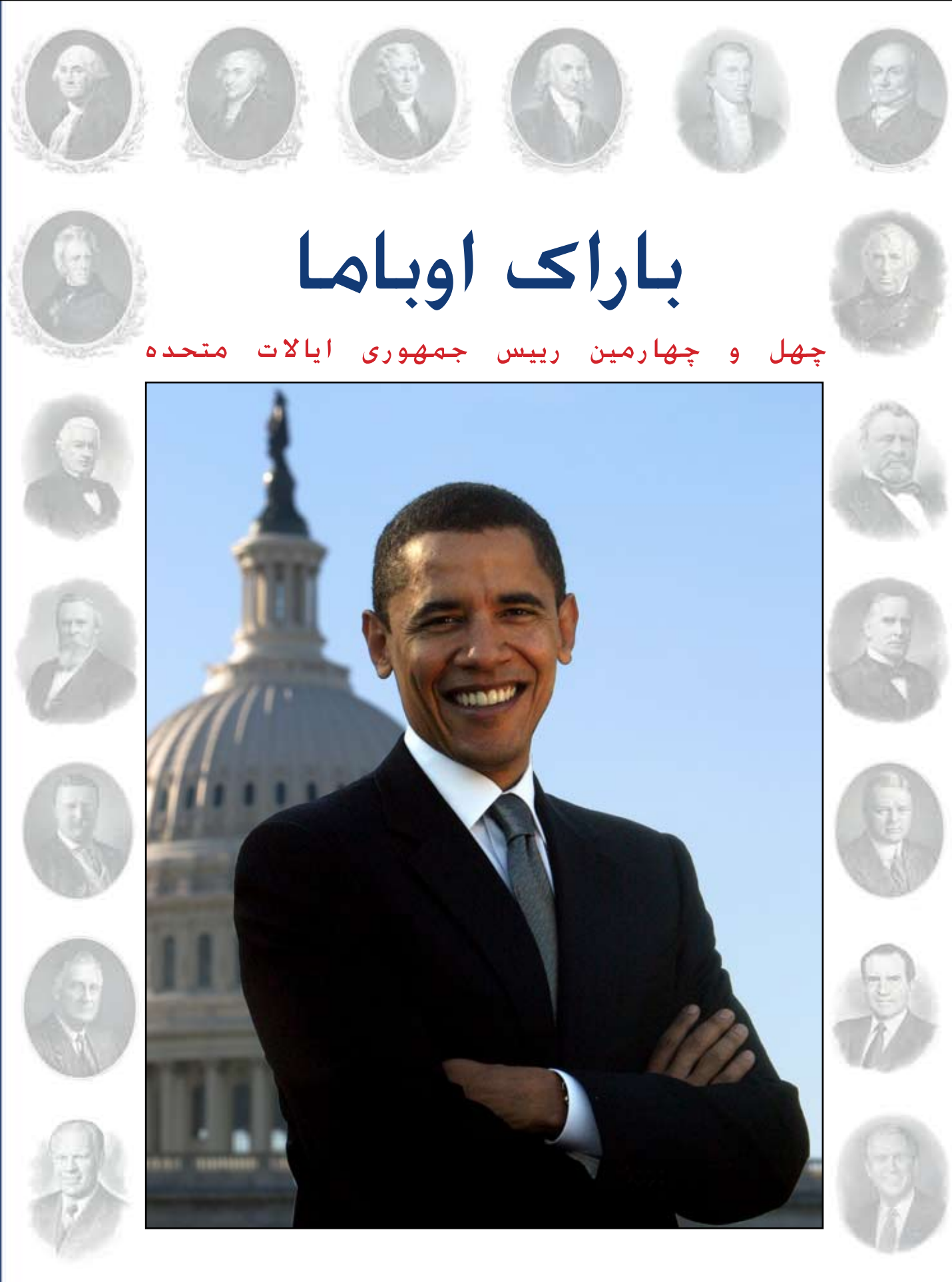




*George Washington John Adams Thomas Jefferson James Madison James Monroe John
Andrew Jackson Martin Van Buren William Henry Harrison John Tyler James Polk Zach-
Millard Fillmore Franklin Pierce James Buchanan Abraham Lincoln Andrew Johnson Ulyss-
Rutherford B. Hayes James Garfield Chester Arthur Grover Cleveland Benjamin Harrison Wil-
Theodore Roosevelt William Taft Woodrow Wilson Warren G. Harding Calvin Coolidge Her-
Franklin D. Roosevelt Harry Truman Dwight Eisenhower John F. Kennedy Lyndon B. Johnson
Gerald Ford Jimmy Carter Ronald Reagan George H.W. Bush William J. Clinton George*



باراک اوباما

چهل و چهارمین رئیس جمهوری ایالات متحده





باراک اوباما

چهل و چهارمین رئیس جمهوری ایالات متحده



فهرست مندرجات

2 باراک اوباما- زندگی به سبک آمریکا
10 آینده از دیدگاه باراک اوباما
12 آشنایی با خانواده اوباما
14 جوزف بایدن، معاون رئیس جمهوری



اوباما از زبان خودش

در این گزیده از سخنان باراک اوباما، او در باره دوره ای از زندگی اش صحبت می کند که «متوجه دنیای فراتر از خود» و نیز تمایزش برای ایجاد تغییر شد. این سخنرانی در جشن پایان تحصیل دانشگاه وسلپان در میدل تاون، کانتیکات، در 25 مه 2008 ایراد شد.

من در جنبش مخالفت با رژیم تبعیض نژادی آفریقای جنوبی فعال بودم.. من بحث های مربوط به فقر و بهداشت و سلامتی را در این کشور پیگیری می کردم. زمانی که از دانشگاه فارغ التحصیل شدم، فکر عجیبی تمام وجودم را در بر گرفته بود - که من برای توده مردم کار و برای آن ها تغییر ایجاد می کنم.

من به هر سازمانی در کشور که می توانستم فکرش را بکنم، نامه نوشتم. و یک روز، گروه کوچکی از کلیسا های جنوب شهر شیکاگو به من پیشنهاد یک کار خدماتی برای مردم محله را داد، محله ای که مردمش به دلیل تعطیل شدن کارخانه فولاد شیکاگو با مشکلات بسیاری دست به گریبان بودند. مادرم و پدربزرگ و مادربزرگم می خواستند که من به مدرسه حقوق بروم. دوستانم برای به دست آوردن موقعیت های شغلی در وال استریت کوشش می کردند. در همین حال، این سازمان به من پیشنهاد سالی 12.000 دلار حقوق و یک خودروی قدیمی قراضه را داد و من کار را قبول کردم.

در آن زمان هیچ کس را در شیکاگو نمی شناختم و نمی دانستم کار خدماتی که باید

انجام دهم چگونه است. مسائل نهضت حقوق مدنی و درخواست JFK [پرزیدنت جان اف. کندی] از مردم برای خدمات رسانی، همیشه برای من مسائلی الهام بخش بودند، اما زمانی که به جنوب شهر شیکاگو رفتم، نه راهپیمایی درجریان بود، و نه سخنرانی های تند و آتشین. در سایه روشن یک کارخانه فولاد خالی، فقط تعداد زیادی آدم بودند که مبارزه می کردند. و در آغاز هم کار زیادی از پیش نبردیم.

من هنوز یکی از اولین جلساتی که برگزار کردیم را به یاد دارم، جلسه ای بود که قصد داشتیم در آن راجع به خشونت افراد خلاف کار با رهبران جامعه به صحبت بنشینیم. ما صبر کردیم و صبر کردیم که مردم جمع شوند، و در پایان تنها تعدادی از افراد سالخورده وارد سالن شدند. و روی صندلی ها نشستند. و یک خانم مسن دستش را بلند کرد و پرسید، برای بازی بینگو باید همین جا بایسیم؟

به هیچ وجه کار آسانی نبود، اما به تدریج پیشرفت هایی کردیم. روز به روز و خیابان به خیابان، ما افراد محله را گرد هم آوردیم، برای انتخابات ثبت نام کردیم، برنامه هایی برای ساعات بعد از مدرسه ترتیب دادیم، برای ایجاد مشاغل جدید مبارزه کردیم، و به مردم کمک کردیم که به شان و منزلت در زندگی شان دست یابند.

اما من هم به تدریج متوجه می شدم که فقط به دیگران کمک نمی کردم. بلکه از طریق کاری که انجام می دادم، جامعه هم آغوش خود را برای من باز کرده بود؛ شهروند بودن معنا پیدا کرد؛ و این مسیری بود که من به دنبالش بودم. در این دوره از خدماتم بود که متوجه شدم داستان زندگی خودم تا چه حد نزدیک به داستان بزرگتر زندگی آمریکایی ها است.

باراک اوباما - زندگی به سبک آمریکا

ابتدا برای تحصیلات دوره کارشناسی ارشد در دانشگاه هاروارد، و سپس برای تصدی مقام کارشناس اقتصادی دولت در کنیا. اوباما جوان تنها یک بار دیگر و در 10 سالگی موفق به دیدن پدرش گردید.

هنگامی که شش ساله بود، مادرش بار دیگر ازدواج کرد و این بار با یکی از مدیران نفتی اهل اندونزی. خانواده به اندونزی نقل مکان کرد و اوباما چهار سال در جاکارتا، پایتخت اندونزی، به مدرسه رفت. او بعدها برای رفتن به دبیرستان به هاوایی بازگشت و در این مدت با پدر بزرگ و مادر بزرگ مادری خود زندگی کرد.

اوباما در اولین کتاب خود موسوم به «رؤیاهایی از پدرم»، این دوره از زندگی خود را سرشار از چیزی بیشتر از نا آرامی های دوران بلوغ توصیف می کند، زیرا در مبارزه دائم برای درک معنای میراث دوتنژادی خود به سر می برد که

سفید و آمریکای لاتینی، و آمریکای آسیایی در میان نیست؛ بلکه ایالات متحده آمریکا مطرح است. ... ما همه یک ملت هستیم که به پرچم ستاره و خط دار آمریکا سوگند وفاداری خورده ایم، و همه ما مدافع ایالات متحده آمریکا هستیم.»

دوران کودکی

والدین اوباما دارای پیشینه های کاملا متفاوتی بودند. مادرش، آن دانهم، در یکی از شهر های کوچک کانزاس متولد و بزرگ شده بود. بعد از انتقال خانواده اش به جزیره هاوایی، او، با باراک اوباما پدر، دانشجوی دارای بورس تحصیلی از کنیا، ملاقات کرد که در سال 1959 ازدواج کردند، و در 4 اوت 1961، باراک اوباما پسر در هونولولو متولد شد. دو سال بعد، باراک اوباما پدر خانواده خود را ترک کرد، در

رقابت های دشوار، رقیب خود، جان مک کین، نامزد حزب جمهوریخواه را نیز پشت سر گذارد. او با سبک بیان شسته و رفته، تسلط بر شیوایی کلام و قابلیت برانگیختن شوری خاص در رأی دهندگان جوان، و استفاده ه پیشرفته از امکانات اینترنت و رایانه، یک کاندیدای قرن بیست و یکمی محسوب می شد. اوباما در مبارزه انتخاباتی خود بر دو موضوع عمده تأکید داشت: تغییر روش سنتی واشنگتن در کنار آمدن با مسائل کشور و درخواست اتحاد از آمریکاییان دارای پیشینه های متفاوت فکری، اجتماعی، و نژادی، برای مصلحت عمومی. اوباما در سخنرانی سال 2004 خود در کنوانسیون ملی حزب دموکرات گفت، «آمریکای لیبرال و آمریکای محافظه کار در میان نیست - بلکه ایالات متحده آمریکا مطرح می باشد. آمریکای سیاه و آمریکای

شرح حال منحصر به فرد باراک اوباما و فعالیت های موفقیت آمیز او برای رسیدن به ریاست جمهوری آمریکا، فصل تازه ای را در سیاست آمریکا باز کرده است.

تاریخ زندگی پرزیدنت اوباما، اولین رییس جمهوری آفریقایی تبار ایالات متحده، شباهتی به زندگی رؤسای جمهوری قبلی ندارد. اوباما که فرزند دورگه پدری اهل کنیا و مادری سفید پوست اهل نواحی مرکزی آمریکا است، شهرت ملی خود را مدیون نطقی است که در کنوانسیون ملی دموکرات ها در سال 2004، همان سالی که به عنوان سناتور ایلینوی انتخاب شده بود، ارائه داد. تنها چهار سال بعد، او توانست در میدانی مقام اول را کسب کند که مملو از وزنه های دموکرات بود، و در چنین شرایطی علاوه بر کسب نامزدی حزب در انتخابات ریاست جمهوری، توانست در این



کودکی باراک اوباما همراه با مادرش آن دانهم در حدود سال 1963

باراک در نه سالگی در اندونزی به همراه مادر، پدر خوانده خود، لولو سوتنورو، و خواهر خوانده خود مایا.

باراک در 10 سالگی، همراه با پدر کنیایی خود، باراک اوباما پدر

باراک اوباما، نفر وسط، در تیم بسکتبال مدرسه در هاوایی، سال 1977.

باراک اوباما، فارغ التحصیلی خود از دبیرستان را به همراه مادر بزرگ و پدر بزرگش، مادلن پین و استانلی آر مور دانهم، در سال 1979 و در هاوایی جشن می گیرد.

زمان دانشجویی در دانشگاه کلمبیا در نیویورک، حدود سال 1983.

هنوز در آمریکا امری نسبتاً نادر محسوب می شد. ریشه داشتن در دو فرهنگ سیاه و سفید، اوپاما را قادر به کسب دیدگاهی نمود که سال ها بعد موجب درک او از بسیاری از نظرات سیاسی گردید.

کاساندراتاز، هم دوره ای او در دانشکده حقوق، به لاریسا مک فارار، نویسنده نشریه نیویورکر گفت، باراک استعداد خاصی در تلفیق واقعیت هایی دارد که در ظاهر متناقض هستند. و این امر ناشی از زندگی در خانه ای است که مردمان سفید پوست او را بزرگ کردند، و بعد ورود به جهانی که در آن یک سیاهپوست تلقی می شد.

اوپاما هاوایی را ترک کرد و دو سال در کالج اوکسیدنتال واقع در لس آنجلس، به تحصیل پرداخت. او بعدها به نیویورک نقل مکان کرد و مدرک کارشناسی خود را در رشته هنر و در سال 1983 از دانشگاه کلمبیا گرفت. در سخنرانی سال 2008، اوپاما طرز فکر آن دوره خود را چنین توصیف می کند: «... وقتی که از کالج فارغ التحصیل شدم، فکری عجیب در سر داشتم - که من برای توده مردم کار، و برای آنان تغییر ایجاد می کنم.

جذب شدن به خدمات عمومی

اوپاما در پی یافتن هویت خود و مسیری هدفمند در زندگی، شغل خود به عنوان یک نویسنده مالی در یکی از شرکت های مشاور بین المللی در نیویورک را به قصد نقل مکان به شیکاگو در سال 1985، ترک کرد. در آن جا او به عنوان امدادگر اجتماعی برای گروهی از کلیسا های جنوب شهر کار می کرد. یعنی محله فقیر نشین آمریکایی های آفریقایی تبار که به لحاظ اقتصادی، از یک مرکز صنعتی تبدیل به یک مرکز خدماتی شده بود.

اوپاما سال ها بعد در سخنرانی اعلام ورود خود به رقابت های انتخابات ریاست جمهوری چنین گفته بود، «در این محله ها بود که من بهترین تجربیات آموختنی خود را اندوختم و با مفهوم واقعی ایمان مسیحی آشنا شدم.» اوپاما در این کار به موفقیت های محسوسی دست یافت، او برای ساکنان جنوب شهر فرصت اظهار نظر درباره پیشرفت اقتصادی، کارآموزی، و تلاش هایی جهت پاکیزه نگه داشتن محیط، فراهم آورده بود. او نقش اساسی خود را در خدمت رسانی به مردم می دانست و کاتالیزوری بود برای بسیج شهروندان عادی

و پیاده کردن راهبردهای بومی برای توانمند ساختن آن ها به لحاظ سیاسی و اقتصادی. بعد از سه سال فعالیت در این زمینه، اوپاما به این نتیجه رسید که برای بهبود واقعی جوامع این چنین ستم دیده، باید در سطوح بالاتر قلمرو سیاست و قانون اقدام کرد. به همین مناسبت به دانشکده حقوق هاروارد وارد شد، و در آن جا با انتخاب شدن به عنوان اولین سیاهپوست مسئول نشریه پراعتبار هاروارد لا رویو و فارغ التحصیلی با حد اکثر نمره و امتیاز در سال 1991، خود را از سایرین متمایز نمود.

دیوید اکسلراد، استراتژیست کمپین انتخاباتی اوپاما، اظهار داشت، او که دارای این شرایط و صلاحیت بود، می توانست به هرکاری که تمایل داشت دست بزند. اوپاما به شیکاگو، یعنی شهری که برای اقامت انتخاب کرده بود، بازگشت. او به تدریس قانون اساسی در دانشگاه شیکاگو و کار در حیطه قوانین حقوق مدنی مشغول شد. در سال 1992، با میشل رابینسون، یکی دیگر از فارغ التحصیلان هاروارد، ازدواج کرد و در تلاش جهت موفقیت انتخابات دموکرات ها، مانند بیل کلینتون، به فعالیت سیاسی پرداخت.

او با ادامه تعهد خود نسبت به خدمات عمومی، تصمیم گرفت در سال 1996 وارد فعالیت برای کسب کرسی سناتوری ایالت ایلینوی گردد که در این مورد نیز موفق شد. این کار در بسیاری از ابعاد، ادامه کار خدمات عمومی بود که اوپاما در آن تجربه کافی را کسب کرده بود - یعنی سیاستمداری که به تلاش های شهروندان و توده مردم خط ضروری را می داد و کوشش می کرد اتحاد وسیعی در میان آنان ایجاد کند.

او در آن زمان گفت، آمریکایی های آفریقایی تباری که از نژادپرستی به عنوان سدی در برابر موفقیت های خود صحبت به میان می آورند، در صورتی که با نیرو های بزرگتر اقتصادی که برای همه کارگران - سفید ها، لاتینی ها، آسیایی ها - ناامنی های اقتصادی ایجاد می کنند، درگیر نشوند، در مسیری غلط گام برمی دارند. از جمله موفقیت های قانونگذاری او طی هشت سالی که در مجلس سنای ایالتی مشغول به کار بود، اصلاحات مالی، کاهش مالیات اقشار فقیر، و اعتلای نظام حقوق قضایی ایالت بود.

عرصه ملی

در سال 2000، اوپاما برای اولین بار کاندیدای



ثبت نام از رأی دهندگان در شیکاگو، حدود سال 1992. هاروارد در بوستون، در دانشکده حقوق دانشگاه

باراک و میشل اوپاما در روز ازدواج خود، 18 اکتبر 1992.

در هنگام تدریس قانون اساسی در دانشکده حقوق دانشگاه شیکاگو، حدود سال 1993.

او در سال 1996 به عنوان سناتور ایلینوی برای عضویت در مجلس سنای ایالت انتخاب، و سه بار به

رؤبایایی از پدرم، انتشار در 1995

سناتور اوپاما در حالی که خانواده اش در کنار او قرار دارند، در انتخابات سناتوری سال 2000 برای کنگره آمریکا، تن به

عضویت در کنگره شد و برای دستیابی به کرسی بابتی راش از حزب دموکرات در مجلس نمایندگان، این نماینده اهل شیکاگو را با عدم موفقیت، به چالش گرفت. شکست او در برابر راش موجب مایوس شدنش از کار سیاست شد و به همسرش میشل گفت که برای آخرین بار در انتخابات سنا شرکت می کند و این بار در پیشبرد فعالیت های سیاسی یا موفق می شود و یا آن را کنار می گذارد.

در رقابت های سال 2004 نمایندگی سنا در ایلینوی، که سال قبل از آن تبدیل به رقابت های آزاد برای شرکت هر دو حزب گشته بود، سناتور وقت، پیتر فیتزجرالد از حزب جمهوری خواه اعلام کرده بود که بار دیگر شرکت نمی کند. در این موقعیت، هفت تن از اعضای حزب دموکرات و هشت تن از حزب جمهوری خواه، کاندیدای احزاب خود برای احراز این کرسی بودند. اوپاما به راحتی موفق شد نامزدی حزب دموکرات برای این مقام را با کسب 53 درصد از آرا، که بیش از مجموع آرای شش تن کاندیدای دیگر بود، کسب نماید.

در آن زمان، اکثریت 100 نماینده سنا، با اختلاف جزئی 51 کرسی، متعلق به حزب جمهوری خواه بود، و در نوامبر آن سال، رقابت

های انتخاباتی ایلینوی برای به دست گرفتن کنترل سنا، از اهمیت زیادی برخوردار بود (کما این که آن ها در سال 2006 کنترل سنا را به دست گرفتند). برای تقویت فعالیت های اوپاما از طریق به عهده گرفتن یک نقش مهم در کنوانسیون حزب، و از آن جا که اوپاما دارای قابلیت های سخنوری خوبی بود، و همین طور به دلیل نظر مثبتی که جان کری، کاندیدای ریاست جمهوری از حزب دموکرات در ارتباط با او داشت، از او خواسته شد تا سخنرانی اصلی کنوانسیون حزب دموکرات را به عهده بگیرد. سخنرانی اوپاما با توانایی بیان و زبان شیوای او که درباره نیاز به کنار گذاشتن اختلافات حزبی صحبت می کرد و «سیاست امیدواری» را به جای بدبینی مطرح می نمود، حضاران در کنوانسیون را برانگیخت؛ و اوپاما را در پرتو فعالیت رسانه های کشور، تبدیل به یکی از ستاره های حزب دموکرات کرد. او در پاییز همان سال، به کسب 70 درصد از آرای مردمی، در رقابت های سنا به آسانی پیروز شد. هر چند آشفته گی کامل جمهوری خواهان در این انتخابات امتیازی برای پیروزی اوپاما محسوب می شد، اما باید اذعان داشت که موفقیت او حق ادا شده به تلاش های خودش بود، چنانچه

او در 93 ناحیه از مجموع 102 ناحیه، مقام اول را کسب کرده بود و علاوه بر این، توانسته بود رأی سفید پوستان را نیز با اختلاف دو به یک از آن خود کند.

آوازه اوپاما به عنوان نسل تازه ای از سیاستمداران که قادر به پشت سر گذاشتن اختلافات سنتی نژادی است، هر چه بیشتر گسترش می یافت. در شرح حال اوپاما که در نشریه نیویورکر به چاپ رسید، ویلیام فینگن که نویسنده این مقاله بود، با اشاره به استعداد اوپاما در «یاد گیری قالب زبان مخاطب خود و ظرافتش در این کار»، گفت که اوپاما به «طیف وسیعی از زبان های آمریکا وارد است». اوپاما خودش توضیح داد که چگونه با رأی دهندگان سفید پوست می تواند ارتباط برقرار کند.

او گفت: «من آن ها را می شناسم. آن ها پدر بزرگ و مادر بزرگ من بوده اند. ... رفتار آن ها، حساسیت هایشان، معنای خوب و بد برای آن ها - همه اش برایم بسیار آشناست.»

آرای اوپاما در سنا همگام با آرای جناح لیبرال حزب دموکرات بود. انتقاد او از جنگ عراق یکی از اصول اندیشه اوست که به سخنرانی سال 2002 او، هنگامی که هنوز جنگی در کار نبود، برمی گردد؛ او در آن سخنرانی عنوان کرده بود

که که اقدام نظامی، اقدامی است که نه بر پایه اصول، بلکه بر پایه سیاست انجام می گیرد. او برای بهبود ضوابط اخلاقی در کنگره، اعتدای خدمات جهت سربازان سابق، و افزایش استفاده از انرژی تجدید پذیر هم فعالیت داشته است.

شرکت در رقابت های ریاست جمهوری

انتخابات مقدماتی طولانی حزب دموکرات در سال 2008، به همراه مراسم انتخاباتی و تشکیل انجمن های حزبی در 50 ایالت، به لحاظی جنبه تاریخی داشت. کاندیدا های آمریکایی آفریقایی تبار و زنان قبلا هم در این رقابت ها شرکت داشته اند، اما این بار، دو نفر رقیب اصلی، یکی زن بود و دیگری یک آمریکایی آفریقایی تبار. هنگامی که باراک اوپاما و هفت تن رقیب دیگر ریاست جمهوری از حزب دموکرات، در سال 2007 خود را برای رقابت های انتخاباتی آماده می کردند، نظرسنجی ها به طور منظم اوپاما را نفر دوم بعد از سناتور نیویورک و کاندیدای محبوب، هیلاری کلینتون نشان می داد. به هر جهت، اوپاما در مراحل اولیه این رقابت ها در گرد هم آوردن طرفداران پرشور خود، مخصوصا از میان جوانان، و ترتیب دادن سازمانی متشکل از توده مردم، و جمع



سناتور اوپاما، سناتور ایالت ایلینوی، در ژوئیه 2004 وارد رقابت های انتخاباتی برای کسب کرسی سنا در کنگره آمریکا می شود.

از اوپاما که کاندیدای سناتوری مجلس سنا آمریکا است، برای ایراد سخنرانی اصلی کنوانسیون ملی حزب دموکرات در 27 ژوئیه 2004 دعوت می شود.

کاندیدای سناتوری آمریکا از ایالت ایلینوی همراه با همسرش میشل و دخترهایش ساشا در جلوی عکس و مالیا در عقب تر، در روز انتخابات سال 2004.

سناتور اوپاما با سناتور جو بایدن که در آن زمان عهده دار ریاست کمیسیون روابط خارجی سنا بود.

اوپاما در کنار مادر بزرگ کنیایی خود، سارا حسین اوپاما، در روستای کوگلو، کنیا، اوت 2006.

خانواده اوپاما حلقه های گل را در کنار بنای یادبود قربانیان بمب گذاری سال 1998 سفارت آمریکا در نایروبی، کنیا قرار می دهند، اوت 2006.

باراک اوپاما در حالی که در کنار خانواده خود ایستاده، نامزدی خود را برای انتخابات ریاست جمهوری را کتاب بی پروایی امید، منتشر شده در سال

آوری کمک های مالی از طریق اینترنت، بسیار موفق بوده است.

کلینتون، کاندیدایی شناخته شده تر بود، دستگاه فعالیت انتخاباتی پرونقی داشت، و از حمایت رهبران درجه اول دموکرات در سطح ایالت برخوردار بود، و به همین جهت جبهه او با استراتژی نوینی را برای خنثی کردن این امتیازات در پیش گرفت: هدف قرار دادن ایالاتی که برای برگزیدن نمایندگان انتخاب کننده، به جای انتخابات مقدماتی، از انجمن های حزبی استفاده می کردند، و تمرکز بر ایالات کوچکتری که در انتخابات عمومی بیشتر موضع جمهوری خواه داشتند. این رویکرد، بیشتر در مورد سیستم حزب دموکرات مبنی بر تعداد نمایندگان انتخاب کننده به طور نسبی سرمایه گذاری می کرد - یعنی کسب تعداد نمایندگان انتخاب کننده در هر ایالت به نسبت تعداد آرای نامزد ریاست جمهوری - برخلاف سیستم جمهوری خواه که اکثر نمایندگان انتخاب کننده کنوانسیون در هر ایالت، به فرد برنده تعلق می گرفتند.

نتیجه مثبت این استراتژی پس از تشکیل انجمن حزبی آیوا که اولین ایالت در برگزاری این فرایند بود، در روز 3 ژانویه 2008 مشاهده شد، یعنی

زمانی که او با پیروزی قاطعی در برابر کلینتون کسب کرد. پیروزی در آیوا روند کار را متحول کرد؛ همان طور که واشنگتن پست نوشت، «شکست دادن کلینتون ... با مشخص کردن او با عنوان رقیب اصلی او، روند رقابت را تغییر داد - او تنها کاندیدای دارای پیامی ثابت، سازمانی منظم، و منابع مالی کافی برای به چالش کشیدن پیشتازی کلینتون بود.» دیگر نتیجه مثبت استراتژی مبارزه انتخاباتی او با «سه شنبه بزرگ» مشخص شد - روز 5 فوریه که انتخابات مقدماتی به طور همزمان در 23 ایالت برگزار گردید - روزی که رویارویی این دو کاندیدا به نتیجه مساوی رسید و او با موفق شد ایالات کشاورزی غرب و جنوب را نیز از آن خود کند. و باز، هنگامی که او با در ماه فوریه، در 10 رقابت پی در پی نیز پیروز شد و کلینتون هرگز نتوانست تعداد نمایندگان انتخاب کننده ای که او با کسب کرده بود را جبران کند.

ریاست جمهوری او با

باراک او با در زمره جوان ترین رؤسای جمهوری آمریکا است. او در پایان دورانی به دنیا آمد که موسوم به [دوران افزایش متولدین] یعنی نسل متعلق به سال های 1946 تا 1964 بود، و

اولین رئیس جمهوری است که دوران بلوغ خود را در دهه 1980 سپری نمود که خود حکایت از تغییر دارد. محیطی که او با در آن بزرگ شد، با دهه پر تلاطم 1960 که نسل دوران افزایش متولدین را شکل داده بود، به کلی متفاوت بود. او با یک بار در مورد انتخابات سال های 2000 و 2004 که کاندیدا هایی متعلق به نسل بعد از جنگ داشت، گفته بود، «من گاهی تصور می کردم که مشغول تماشای نمایشی از روحیه نسل متعلق به دوران افزایش متولدین هستم - داستانی که در کینه های کهنه و دسیسه چینی برای انتقام در کالج های قدیم ریشه داشت - و در صحنه ملی به اجرا در آمده بود.» به نوشته ملیسا مک فارار از نشریه نیویورکر، در مورد جاذبه او با در میان جناح های سیاسی، رکورد آرای او با از لیبرال ترین آرا در سنا بوده است، اما همیشه مورد خوشایند جمهوری خواهان نیز قرار گرفته است، شاید به این خاطر که اهداف لیبرال خود را به زبان محافظه کاران مطرح می کند. او نوشته بود، «او با در دیدگاه خود نسبت به تاریخ، و در احترام به سنت ها، و در تردید به این که جهان می تواند تغییر کند اما با روندی بسیار کند، عمیقاً محافظه کار است.»

پرزیدنت او با بدعت گذار نظرات تازه ای در سیاست آمریکا بوده است. نامزدی او در انتخابات درست زمانی به وقوع پیوست که مردم به تحولاتی اساسی در مسیری که کشور می رفت، نیاز داشتند. ای. جی. دیون، ستون نویس سیاسی واشنگتن پست، شاید حسن تضاد میان نامزدی او با برای ریاست جمهوری و روح زمانه در آمریکا را خوب توصیف کرده باشد:

«دستور روز، تغییر بود، نه تجربه. پرارزش ترین حُسن سخنوری در فعالیت های سیاسی، کندن و بردن بود، نه خبرگی در پرداختن به جزئیات. ارزشمند ترین وعده، قطع رابطه با گذشته بود، نه فقط بازگشت به روز های بهتر.»



او با، نفر سوم از سمت راست، در یک مناظره تلویزیونی همراه با شش کاندیدای دیگر ریاست جمهوری، نوامبر 2007.

فعالیت های انتخاباتی او با در شهر کوچک پیوستا، آیوا. او با در انجمن حزبی آیوا که در

او با موفقیت های سه شنبه بزرگ را در کنار طرفداران خود

جلسه مناظره با رقیب اصلیش، سناتور

باراک و میشل او با در یک گردهمایی در 3 ژوئن 2008. موفقیت در انتخابات مقدماتی، موجب کسب تعداد کافی آرای کنوانسیون برای نامزدی حزب دموکرات بود.

در حال گفتگو با خبرنگاران در هواپیمای

نامزد ریاست جمهوری حزب دموکرات نفر اول از سمت راست همراه با معاون خود جو بایدن، نفر اول از سمت چپ، در کنار همسرانشان در کنوانسیون ملی حزب دموکرات، 28 اوت 2008.

آینده از دیدگاه باراک اوباما

گزینه ای از «فرصت آمریکایی». بیانات اوباما در شورای امور جهانی شهر شیکاگو، 23 آوریل 2007.



سخنرانی باراک اوباما در شورای شهر شیکاگو درمورد امور جهانی، 23 آوریل

من اعتقاد دارم که تنها کار و مهمترین کار یک رییس جمهوری، حمایت از مردم آمریکا است. و به همان اندازه هم معتقد هستم که انجام موفق این کار در قرن بیست و یکم، مستلزم داشتن دیدگاهی تازه نسبت به رهبری و برداشتی نوین، از امنیت ملی است - دیدگاهی که باید ناشی از تجربه گذشته ها بوده، اما محدود به تفکری منسوخ نباشد.

در دنیای جهانی شده امروز، امنیت مردم آمریکا به طور ناگسستنی با امنیت تمامی مردم جهان ارتباط دارد. زمانی که قاچاق مواد مخدر و فساد، کشور های دموکرات آمریکای لاتین را تهدید می کنند، این امر برای آمریکا هم مسئله است. هنگامی که روستا نشینان فقیر اندونزی چاره ای ندارند و مرغ های آلوده به آنفلوآنزای طیور را به بازار روانه می کنند، مسئله ای دور از ما نیست. وقتی کودکان در مدارس پاکستان درس نفرت می آموزند، کودکان ما نیز تهدید می شوند. تهدیدهایی که ما در قرن بیست و یکم با آن روبرو هستیم، از تروریسم جهانی تا بیماری های همه گیر، تغییرات جوی، تا گسترش سلاح های کشتار جمعی، هیچ یک حد و مرز نمی شناسد. تعداد زیادی از آمریکایی ها با درون گرایی مخالفتی ندارند، یعنی خودمان را به روی جهان ببندیم و ادعای رهبری امور جهان را کنار بگذاریم.

من تأکید می کنم که رها کردن رهبری کاری اشتباه است و ما نباید مرتکب چنین اشتباهی شویم. آمریکا نمی تواند به تنهایی با خطرات این قرن مقابله نماید، اما جهان هم بدون آمریکا نمی تواند با آن ها رویارویی کند. ما نباید از جهان عقب بنشینیم و نه باید آن را تحت فرمانبرداری خود درآوریم - ما باید از طریق ارائه الگو ونمونه، و کردار خود، جهان را رهبری کنیم.

ما باید برای رهبری، دارای یک ارتش قرن بیست و یکمی باشیم تا بتوانیم امنیت همه مردم را تأمین و تضمین نماییم. ما باید رهبری تلاش برای متوقف ساختن گسترش خطرناک ترین سلاح ها در جهان را در دست بگیریم. ما باید برای ایجاد و استحکام مشارکت ها و اتحاد های ضروری در جهت رویارویی باچالش های مشترک و از بین بردن تهدیدات مشترک، رهبری را به دست بگیریم. آمریکا باید رهبری رسیدگی به آنانی که در چهار گوشه جهان فراموش شده و در ناامیدی دست و پا می زنند، را به دست گیرد. درست است که همیشه کسانی پیدا می شوند که در برابر نفرت تسلیم شده و بمب به خودشان می بندند، اما میلیون ها تن دیگر هم وجود دارند که می خواهند راه دیگری را انتخاب کنند؛ آن ها به بارقه ای از امید نیاز دارند که ما به آن ها بدهیم و راهشان را روشن کنیم.

آمریکا کشوری است که کمک کرد قاره ای از اهداف کشور گشایان یک آدم دیوانه رهایی یابد. ما کشوری هستیم که به مردمان شجاع یک شهر تقسیم شده گفتیم، ما هم اهل برلن هستیم. ما نسل ها، جوانان را به عنوان سفیران صلح به همه کشورهای جهان گسیل داشتیم. و ما کشوری

هستیم که کمک های خود را در آسیا و در اختیار قربانیان سونامی قرار دادیم. اکنون فرصت رهبری ما است - زمان آن فرا رسیده که نسل ما، برگ دیگری از تاریخ سترگ آمریکا را ورق بزند. تا این که روزی بتوانیم به فرزندان خود بگوییم این زمانی بود که ما در ایجاد صلح در خاورمیانه کوشش کردیم. این زمانی بود که با تغییرات جوی مبارزه کردیم و سلاح هایی که ممکن بود نوع انسان را با خطر مواجه کند، از میان بردیم. این زمانی بود که فرصت هایی در اختیار جای جهان که در فراموشی رها شده بود، قرار دادیم. و این زمانی بود که ما توانستیم آمریکایی را که نسل های زیادی از مسافران برای یافتن امکانات، آزادی، و امید به درگاه آن می آمدند، بار دیگر بسازیم.

آشنایی با خانواده اوباما



خانواده اوباما مشغول تماشای رژه روز استقلال در بات، مونتانا، 4 ژوئیه 2008، از چپ به راست میشل، ساشا، باراک، و مالیا.

خانواده اوباما اولین خانواده آمریکایی آفریقایی تبار است که به کاخ سفید راه می یابد. پرزیدنت باراک اوباما و همسرش میشل، به خوبی به اهمیت تاریخی انتخاب شدن او و معنای آن برای بسیاری از مردم آمریکا واقف هستند. خانم اوباما در سخنرانی های انتخاباتی پیوسته به دخترک ده ساله ای اشاره می کرد که او را در آرایشگاهی در کارولینای جنوبی ملاقات کرده بود و دختر بچه به او گفته بود، اگر باراک اوباما به عنوان رییس جمهوری انتخاب شود، معنی اش این است که من می توانم برای آینده خودم هر چیزی که می خواهم را تصور کنم. خانم اوباما در مصاحبه با نشریه نیوزویک گفت، من می توانستم همین دختر بچه باشم. زیرا واقعیت این است که قرار نبود من

به این جا برسم، من به لحاظ آماری، یک مورد عجیب و غریب هستم. یک دختر سیاهپوست که در جنوب شهر شیکاگو بزرگ شده. آیا قرار بود من به پرینستون بروم؟ نه. ... گفته می شد که رفتن به دانشکده حقوق دانشگاه هاروارد چیزی نیست که برای من قابل دستیابی باشد. اما به آن جا وارد شدم، و کاملا هم موفق بودم. و قطعاً قرار نبود به این جا هم رسیده باشم. بانوی اول آمریکا با نام میشل رابینسون متولد شده و در یک خانواده از طبقه کارگر در شیکاگو، ایلینوی بزرگ شده است. پدرش در شرکت آب شهرداری کار می کرد و مسئول منطقه بود، و مادرش خانه دار بود و از فرزندان، یعنی میشل و برادر بزرگترش کریگ نگهداری می کرد.

میشل اوباما از شاگردان زحمتکش و سخت کوش مدرسه بود و موفق شد در سال 1985 به دانشگاه پرینستون وارد شود. او بعد از کسب مدرک کارشناسی خود در جامعه شناسی و گذراندن واحد هایی در زمین ه مطالعات آفریقایی-آمریکایی، به دانشکده حقوق دانشگاه هاروارد وارد شد. باراک اوباما و میشل رابینسون یک دیگر را در سال 1989 ملاقات کردند، یعنی زمانی که او یکی از شرکای مؤسسه حقوقی سیدلی و آستین در شیکاگو بود، و وظیفه راهنمایی اوباما که برای کارآموزی تابستان به این مؤسسه مراجعه کرده بود را به عهده داشت. رییس جمهوری آینده از او دعوت کرد تا در یکی از جلسه های سازماندهی اجتماعی او در شیکاگو شرکت کند. او این دعوت را پذیرفت و همان طور که به نشریه نیوزویک اظهار داشت، با افراد شرکت کننده در آن گردهمایی، درباره از میان برداشتن فاصل ه میان جهان فعلی و جهانی که در پی آن هستیم صحبت کردند. میشل رابینسون و باراک اوباما به دیدن یک دیگر ادامه دادند و در سال 1992 ازدواج کردند. آن دو، شیفته خدمت به جامعه هستند و بخش زیادی از دوران زندگی خود در بزرگسالی را به خدمات عمومی اختصاص داده اند.

خانم اوباما بعد از ترک مؤسسه حقوقی که در آن به کار اشتغال داشت، مناصب دولتی متعددی در شیکاگو به عهده گرفت، و مدیرمؤسس سازمان متحدان عمومی است، سازمانی که به تشویق کردن جوانان برای ورود به مشاغل دولتی اختصاص دارد. او به تازگی مسئولیت معاونت امور اجتماعی و خارجی مرکز پزشکی دانشگاه شیکاگو را به عهده داشته است. دکتر میرا گوتن، مورخ و استاد ارتباطات دانشگاه رایدر در نیوجرسی گفت، او فردی است که قطعا از فرصتی که تربیون کاخ سفید در اختیارش قرار می دهد، استفاده خواهد کرد. او باهوش و فعال است، و دارای تجربیات حرفه ای در مدیریت می باشد. خانواده اوباما امیدوار است

که با اشتیافی که به خدمات عمومی دارد و تجربیاتی که در این راه اندوخته است و نیز برخورداری از دستاورد هایی در همین زمینه، بتواند با چالش هایی که در پیش رو دارد مبارزه نماید. انگیزه باراک اوباما در رسیدن به ریاست جمهوری و مؤثر واقع شدن در روند امور جهان، وجود دو فرزندش است، یعنی دخترانش مالیا، متولد سال 1998، و ساشا (مخفف ناتاشا) متولد سال 2001. این دو کودک، بعد از ایمنی کارتر، که در زمان انتخاب



میشل اوباما در کنوانسیون ملی حزب دموکرات سخنرانی می کند، 25 اوت 2008.

پدرش، جیمی کارتر، به ریاست جمهوری در سال 1976، 9 سال داشت، جوانترین فرزندان رؤسای جمهوری هستند که تا به حال در کاخ سفید اقامت داشته اند.

اوباما در سخنرانی به مناسبت روز پدر در یکی از کلیسا های شیکاگو اظهار داشت، و من می اندیشم که چگونه جهانی برای آن ها باقی خواهم گذارد. آنچه من تا به حال درک کرده ام این است که زندگی ارزش زیادی ندارد، مگر این که ما خود مایل به انجام وظیفه و ادای سهم خود باشیم تا بتوانیم برای فرزندانمان - هم ه فرزندانمان - دنیای بهتری به جای بگذاریم. این نهایت مسئولیت ما در مقام پدران و والدین است.



جوزف بایدن، معاون رییس جمهوری

حمله به عراق، به این اقدام رأی مثبت داد، در حالی که اوپاما (که هنوز در آن زمان به سنا راه نیافته بود) علیه آن صحبت می کرد. قبل از آغاز رأی گیری برای تصمیم نهایی، بایدن با همکاری سناتور ریچارد لاگر، از حزب جمهوری خواه و ایالت ایندیانا، مشغول کار بر روی قطعنامه ای بود که بر طبق آن، تنها در صورت نتیجه بخش نبودن تلاش های دیپلماتیک مجوز



سناتور بایدن، نفر نشسته در سمت راست، در کنار سایر اعضای کمیسیون قضایی سنا، اوت 1986.

تهاجم نظامی داده شود. بعد از رد شدن این قطعنامه، بایدن به اقدام نظامی آمریکا رأی داد. اما به متممی که طبق آن، دولت بوش قبل از آغاز تهاجم نظامی درخواست اختیارات بیشتری را داشت، رأی مخالف داد. در سال 2005، بایدن رأی خود به آغاز جنگ را یک اشتباه خواند. بعد از این که اوپاما بایدن را به عنوان معاون خود برگزید، در حضور مشترک خود با او در اسپرینگفیلد، ایلینوی اظهار داشت که بایدن کارشناس باتجربه ای در سیاست خارجی است و ارزش هایی که برای اومطرح هستند، در طبقه متوسط جامعه ریشه دارند. اوپاما او را یک منتقد جدی سیاست خارجی بوش - مک کین خواند، و دیدگاه او را موافق با مسیر تازه ای برای مبارزه با تروریسم و مسئولانه به پایان بردن جنگ عراق توصیف کرد. بایدن طی انجام وظیفه در کمیسیون روابط

خط حزبی نبوده، اما غالباً از حزب متبوع خودش حمایت کرده است. برای مثال، به گزارش واشنگتن پست، در دو سال آخر فعالیت خود در سنا، بایدن 96.6 درصد مواقع، موافق با دموکرات ها رأی داده است. مایکل گوردون در نیویورک تایمز نوشت، او به طور گسترده، یک انترناسیونالیست لیبرال تلقی می شود. او بر نیاز به دیپلماسی تأکید گذاشته، اما در مواقعی نیز آمادگی حمایت از آن را با تهدید به زور داشته است.

بایدن در سال های نخستین، فعالیت خود در سنا را بیشتر بر امور داخلی کشور متمرکز نموده بود، به ویژه مسائل مربوط به آزادی های مدنی، اجرای قانون، و حقوق مدنی شهروندان. او در سال 1975 به عضویت کمیسیون قضایی درآمد و از سال 1987 تا 1995، ریاست این کمیسیون را به عهده داشت. مهمترین دستاورد بایدن در قانونگذاری در این دوره، مصوبه خشونت علیه زنان (1994) بود که وظیفه اصلی تألیف آن را به عهده داشت. بر اساس این مصوبه، میلیارد ها دلار به امر رسیدگی به جنایات مربوط به جنسیت اختصاص یافت. اما بایدن گاهی نیز از دیدگاه سنتی لیبرال فاصله می گرفت. برای مثال، او یکی از طرفداران سر سخت تشدید مجازات در رسیدگی به پرونده های مربوط به مواد مخدر است. او هم زمان با تأکید بر حمایت خود از حقوق مدنی، با استفاده از اتوبوس مدرسه جهت از بین بردن تبعیض نژادی در مدارس مخالفت کرد.

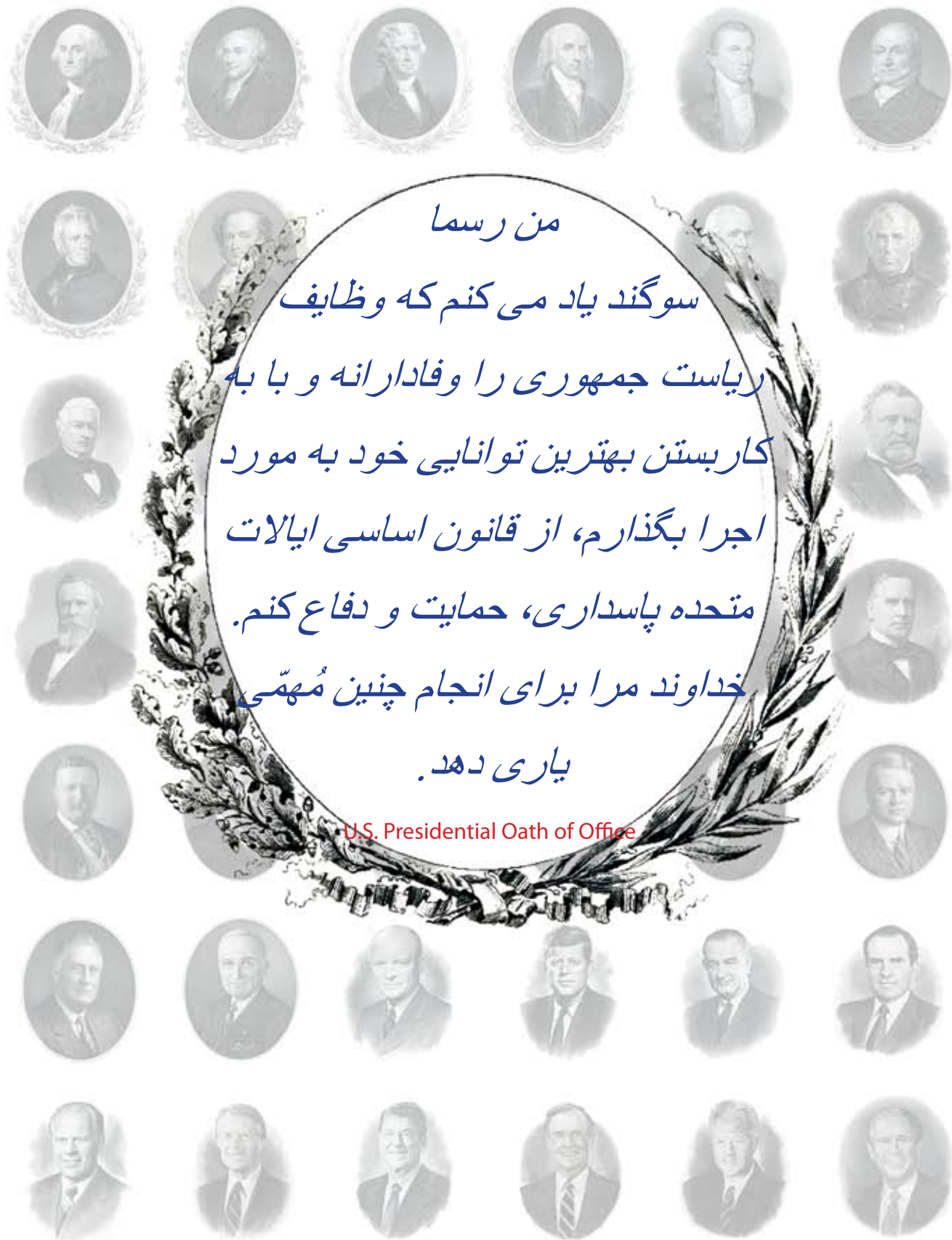
دورنمای امور خارجه بایدن در زمینه امور خارجه در سنا، خود را از دیگران متمایز کرد. او از سال 1975 عضو کمیسیون پر نفوذ روابط خارجی سنا بوده، و از سال 2001 تا 2003، و 2007 تا 2009 ریاست این کمیسیون را به عهده داشته و خواهد داشت. باراک اوپاما بعد از انتخاب شدن به عنوان سناتور، به این کمیسیون وارد شد و از سال 2004 در کنار بایدن به کار مشغول بوده است و به همین جهت، شناخت خوبی از او دارد. اوپاما رییس کمیسیون فرعی اروپا بود که سابقاً بایدن ریاست آن را داشت. اما اوپاما و بایدن در مورد یکی از مسائل اصلی سیاست خارجی با یک دیگر اختلاف نظر داشتند. بایدن هنگام تصمیم نهایی سنا جهت اختیار آمریکا در



کاندیدای معاونت رییس جمهوری، جو بایدن در سمت چپ. در کنار نامزد ریاست جمهوری، باراک اوپاما. در کنوانسیون ملی حزب دموکرات، 28 اوت 2008.

دانشگاهی شد، و آن نیز مدرک کارشناسی در رشته حقوق دانشگاه سیراکوز در نیویورک بود. نقطه عطف زندگی کاری بایدن زمانی بود که در سال 1972 به عنوان سناتور دلاور به سنای آمریکا راه یافت، او در آن زمان 29 ساله بود. چند هفته قبل از به جا آوردن مراسم سوگند برای آغاز کارش در کنگره، همسر و دخترش در یک تصادف اتومبیل کشته شدند و دو پسر کوچک او از این تصادف جان سالم به در بردند اما جراحات بسیاری برداشتند. (بایدن در سال 1977 بار دیگر ازدواج کرد که ثمره این ازدواج، فرزندی دختر است.) مصیبت دیگر، زمانی بود که در سال 1988 دو انوریسم خطرناک در رگ های مغزی او تشخیص داده شد. او مدت هفت ماه از کار در سنا غایب، و بیشتر این اوقات را بستری بود. بایدن در دوره سناتوری خود بیشتر مواضع لیبرال داشته است. هر چند او مورد توجه جمهوری خواهان قرار دارد و فعالیت هایش منحصر به

جوزف بایدن، سناتور وقت، و معاون فعلی رییس جمهوری ایالات متحده در زندگنامه خود که در سال 2007 و با عنوان وعده هایی که باید به آن عمل کرد: در مورد زندگی و سیاست به چاپ رسید، نوشته است، من نقشی را که در کمک به متوقف کردن نسل کشی در بالکان، و نیز در تصویب مصوبه خشونت علیه زنان ایفا کردم، از لحظات غرورآفرین زندگی خود می دانم. برای درک هر چه بیشتر ستایش بایدن از خود، باید به گذشته او بازگردیم. او از یک خانواده متوسط کاتولیک ایرلندی است که در سال 1942 در اسکراتون، شهری در شمال شرق پنسیلوانیا، که بیشتر ساکنان آن از طبقه کارگر بودند، متولد شده است. مادرش به عنوان کدبانو در خانه ها کار می کرد و پدرش فروشنده اتومبیل بود. هنگامی که بایدن 10 ساله بود، خانواده اش به ایالت دلاور نقل مکان نمود. او اولین فرد خانواده بود که موفق به کسب مدرک



سناتور های آمریکا، از سمت چپ جان کری، جوزف بایدن، و چارلز هگل در اسلام آباد، پاکستان، فوریه 2008.

بایدن از نفوذ نظر زیادی برخوردار بوده است. او با ما در جلسه حضور خود در اسپرینگفیلد به همراه بایدن، اظهار داشت که بایدن به طراحی سیاست های پایان دادن به قتل عام در بالکان کمک زیادی کرده است. او به ویژه برای جلوگیری از پاکسازی قومی و کشته شدن مسلمانان در بوسنی، خواستار دخالت آمریکا بوده است. او بعدها از کمپین بمباران ناتو برای تحت فشار قراردادن صرب ها در ترک کوزوو نیز حمایت کرده بود.

بایدن دو بار در رقابت های انتخابات ریاست جمهوری شرکت کرده است، یک بار در سال 1988 و بار دیگر در سال 2008. او هر دو بار با عدم موفقیت روبرو گشت. کمپین او با ما اعلام نمود که انتخاب بایدن به عنوان معاونت رییس جمهوری به دلایل متعددی صورت گرفته است اما اصلی ترین آن را مهارت و تجربه این سناتور اهل دلاور در سیاست خارجی ذکر کرده است. بایدن اولین معاون رییس جمهوری است که پیرو مذهب کاتولیک و اهل ایالت دلاور می باشد.

خارجی سنا، سفر های زیادی به خارج از کشور کرد و نه تنها با رهبران کشور ها، بلکه با قائم مقام آنان و حتی رهبران اپوزیسیون نیز روابط نزدیکی برقرار نمود. او به حل و فصل و رسیدگی به مسائل مهمی از جمله کنترل سلاح، منع گسترش سلاح ای هسته ای، توسعه ناتو، رقابت میان ابر قدرت ها، و مناسبات ایالات متحده با کشور های جهان سوم پرداخته است. او حامی محکم طرح ابتکاری برای ایدز در جهان، و یکی از اولین پشتیبانان تلاش های بین لمللی در جهت کاهش از انتشار کربن و گاز های گلخانه ای بوده است. (بایدن در دو دهه قبل برای اولین بار پیش نویس قانون مربوط به کنترل آب و هوا را تدوین کرد.) او معمولاً حامی پیمان های تجارت آزاد نیز بوده است. این سناتور با سابقه به مسائل آفریقا توجه خاصی دارد. او یکی از اولین انتقاد کنندگان از رژیم تبعیض نژادی آفریقای جنوبی بود. در مورد دارفور، از اقدامات شدیدتری برای پایان دادن به قتل عام حمایت می کرد.

به اعتقاد بیشتر ناظران، مهمترین موفقیت بایدن در سیاست خارجی، تلاش های او برای مبارزه با خصومت های بالکان در دهه 1990 بوده است. گفته می شود که در دولت کلینتون و در مورد اقدام علیه اسلوبودان میلوسویچ، رهبر صرب ها،

Photos All photos © AP Images except: Front cover: Courtesy of the Office of U.S. Senator Barack Obama. Front & back cover (insets): U.S. Bureau of Engraving and Printing. Page 4 (left): Time & Life Pictures/Getty Images. Production Executive Editor George Clack. Managing Editor Anita N. Green. Contributors Domenick DiPasquale, David Pitts, Kelly Bronk. Editor Rosalie Targonski. Designer Tim Brown. Photo Researcher Ann